

مبارزه برای خدمات های عمومی جزء مکمل مبارزه با جهانی شدن لیبرالی است.

تهیه و تنظیم: ب. کیوان

خدمات های عمومی چیست؟

همه جا در جهان، برنامه های نولیبرالی، خصوصی سازی خدمات های عمومی را هدف خود قرار داده است. این خدمات ها سه دسته اند:

- خدمات های تجاری (شبکه آب، انرژی، ارتباط های دور و حمل و نقل ها) که بر پایه نرخ گذاری عمومی عرضه شده اند.
- خدمات های غیرتجاری (بهداشت، آموزش و پرورش) که بر پایه رایگان بودن کلی یا جزیی عرضه می شوند.
- خدمات های گسترده تأمین اجتماعی که از شهروندان در برابر خطرهای بیماری، بیکاری یا بازنشستگی حمایت می کنند.

این مجموعه با روشی بیش از پیش منظم در آماج روند خصوصی سازی به مفهوم وسیع قرار دارد که هدف آن انتقال برآوردن نیازهای خانه ها که تاکنون به وسیله خدمات های عمومی یاد شده انجام می گرفت، به بخش خصوصی تجاری است.

پس اینها دو حالت در بر آورده کردن نیازهای اجتماعی اند که بدین ترتیب وارد تعارض می شوند و در واقع، دو مدل توسعه و حتی دو گزینش تمدن را مشخص می سازند.

فراسوی اختلاف های موجود بین سه بخش بزرگ یادشده، برآورده کردن نیازهای اجتماعی که در چارچوب خدمات های عمومی تأمین می شود، می تواند بر پایه ناپیوستگی دوگانه تعریف شود:

- از یک سو، فایده مندی بی واسطه فعالیتی که پاسخگوی این نیازهای اجتماعی است، یعنی شمار معینی از نیازها را حتی اگر سودآور نباشد، به دلیل های دیگری جز سودآوری برآورده می سازد.

- از سوی دیگر، پاسخگوی نیازهای مستقل از قدرت خرید فردی افرادی است که این خدمات ها به آنها اختصاص داده شده. مثل تمبر پست یا بازنشستگی ... آنچه می پردازیم و آنچه بدست می آوریم، در بخش مهمی جدا است. ما بهای تمبر را بنا بر نرخ گذاری می پردازیم. اما بهای چیزی را می پردازیم که در رابطه مستقیم با خدمت انجام یافته و بهای واقعی قرار ندارد. ما برای ارسال یک نامه به فاصله یک کیلومتری منزل مان یا انتهای دیگر کشور به یک اندازه می پردازیم. اصل خدمت عمومی اندیشه نرخ بندی و تقسیم به تساوی را در بر می گیرد، یعنی بهایی را می پردازیم، اما قاعده هایی را پذیرفته ایم که این پرداخت را از واقعیت ارزش جدا می کند.

نتیجه هر خصوصی سازی تنظیم دوباره این رابطه است. از این رو، بطور مشخص، درباره محموله های پستی، بحث ها درون جامعه اروپایی آنچه را که خدمت عمومی است، تعریف می کند و معلوم می سازد که چند گرم شامل منطق نرخ بندی است و چند گرم در منطق نرخ بندی های خصوصی قرار می گیرد. پس اینها داوهای بسیار مشخص هستند.

در مورد بازنشستگی ها نیز وضع به همین ترتیب است. تضاد میان تقسیم و سرمایه اندوزی از همان انگار سرچشمه می گیرد. بنا بر توزیع، در بازنشستگی ها یک ظرف مشترک وجود دارد که افراد سهم خود را در آن می ریزند. در واقع، اینها پیمان کارانی هستند که سهیم اند، و بعد این بخش از مبلغ مزد به نسبت میان بازنشستگان تقسیم می شود. پس از این رو، بازنشستگی، بنا بر سرمایه اندوزی، این منطق را کاملاً فردی می سازد. یعنی بازنشستگی شما تنها بر حسب آنچه شما، بطور فردی و بدون هیچ تقسیم مساوی بین افراد مختلف واریز کرده اید، پرداخت می شود. اینها دو مفهوم از جامعه هستند که موضوع بحث اند و پیشرفتی که به ترتیب معین اجتماعی شدن را نمایش می داد ناگهان قطع و با یک چرخش بسیار تند گسسته شد.

چه رویداده است؟

در کشورهای شمال، کارکردی بودن این اجتماعی شدن به کران های خود رسیده است. در مجموع، امتیازهایی که آن می توانست داشته باشد، بخاطر اینکه موجب تقویت تقاضا می شد، مبلغ معینی از درآمدها را تضمین می کرد و دولت و قدرت های عمومی را وامی داشت که میزان معینی از هزینه های زیرساختار را بپردازد. همه این امتیازها بنا بر این واقعیت متعادل شده بود که بسیار گران بود و یک جنبش افزایش ارزش نیروی کار به مفهوم وسیع (مزدها، حمایت اجتماعی و توزیع دوباره از راه مالیات ها) وجود داشت که همچون یک فشار، «باری» بنظر می رسید که می بایست از این پس کاهش یابد.

در کشورهای جنوب، اهمی که وارونه سازی در منطق خصوصی سازی را ممکن ساخت وام است. نخستین برنامه های تعدیل ساختاری در آغاز دهه ۸۰ دارای این منطق بود که با همه روش های ممکن منبع هایی را آزاد کند که کسب ارزشها را ممکن می سازد. پس

تقدم صادرات، کاهش هزینه های بودجه ای غیر از استرداد وام و رفته رفته خصوصی سازی که وسیله برای کسب ارزها و جذب سرمایه ها است، سرفصل کار این کشورها قرار می گیرد.

از این رو، بنا بر حالت های مختلف کشورها چرخشی صورت گرفته است که پوشش ایدئولوژیک شان بطور شگفت انگیز مشترک است. اگر دلیل های مربوط به خصوصی سازی در مراکش، نیجریه، مکزیک، فرانسه و غیره را با توجه به سطح ها و وضعیت های توسعه بسیار مختلف این کشورها بررسی کنیم، درست آنها را یکی می بینیم. واقعیت این است که صندوق بین المللی پول، بانک جهانی یا سازمان تعاون و توسعه اقتصادی (O.C.D.E) با گروه منسجم کارشناسان خود به تدوین این دلیل ها می پردازند.

تعرض آغاز شده، خود را در منطق کاهش مزدها نشان می دهد. مزد بر دو نوع است. مزد مستقیم که مزدبدر دریافت می کند و مزد نامستقیم که از طریق سهمیه بندی های اجتماعی پرداخت می شود. و این درونمایه ای بسیار غنی است. از این رو، در کشورهای پیشرفته سرمایه داری درباره تنزل هزینه ها این بحث به میان آمده که وسیله جادویی برای ایجاد شغل ها است، بی آنکه این مسئله مطرح شود که آیا این تنزل هزینه ها مثلاً در بودجه تامین اجتماعی جبران می شود؟

سرانجام این که ستایش از ابتکار خصوصی و گشایش مرزها رواج دارد که امکان می دهد به شیوه بسیار قوی دلیل جدیدی عنوان گردد. دلیل ضرورت رقابتی بودن در رابطه با رقابت بین المللی. بنابراین، کاهش هزینه ها، کاهش مالیات ها و هم سطح شدن در پایین به منظور داشتن ارزش های بسیار بهم فشردن در رابطه با رقابت بین المللی.

از این رو، این دلیل تراشی عنوان شده است که چرخش حاد به سوی مدل جدید لیبرالی بطور کلی نمایشگر «توسعه» در کشورهای جهان سوم است و پیوستگی با چیزی را در نظر دارد که اندکی بی مقدمه در برنامه های تعدیل ساختاری بیان شده و هدف آن تئوریزه کردن نفع برای کشورهای جهان سوم از راه گشودن کامل مرزهای شان، غوطه ور شدن در بازار جهانی و آزاد کردن فعالیت های سرمایه ها است. پس از این تئوری سازی به پیوند زدن نهادهای بین المللی رسیدند که با روش کاملاً دستوری حقوق سرمایه ها را برای به گردش درآمدن تدوین می کنند و حتی نوعی مصاف بین المللی را مشخص می سازند که مبتنی بر خواست کنترل این گردش های سرمایه ها است. طرح ریزی این منطق ها بطور اساسی پیرامون بانک جهانی و قراردادهای تجارت آزاد (OMC) که بازار جهانی را تنظیم می کنند، انجام می گیرد و در تحول دایمی هستند.

می توان مورد AGCS (موافقت عمومی در زمینه تجارت خدمات) را به عنوان نمونه در نظر گرفت. تجاری شدن خدمت ها یک زمان توقف راه بویژه پس از ترک AMI (موافقت متقابل در زمینه سرمایه گذاری) از سرگذرانده است. AMI اعلام کرده بود که گردش های سرمایه می توانند خود را آنطور که می خواهند هدایت کنند و امضاء کنندگان موافقت نامه حق ندارند قید و شرط هایی بویژه در خدمت های عمومی برقرار کنند. اما AMI به دلیل مقاومت هایی که با آن روبرو گردید، واپس رانده شد. با اینهمه، نتیجه های بسیار مهیب و فاجعه بار آن را که می تواند خدمت های عمومی را واژگون کنند، در AGCS در ایده برابری رفتار سرمایه ها و این واقعیت که هر کمک مالی به بخش عمومی به مثابه رقابت ناروا و رفتار نابرابر نسبت به سرمایه های خارجی تلقی می شود، می یابیم. باید توجه داشت که مقاومت هایی در برابر این پیشنهادها وجود دارد. نمی توان گفت که این چیزی است که بی درنگ انجام گیرد. اما مسئله عبارت از نشان دادن قید و شرط ها است. بطور بالقوه، آنچه روی خواهد داد، این است که چون بیمارستان ها و کلینیک های خصوصی در کنار بیمارستان های عمومی وجود دارند، حق نداریم به این بیمارستان ها کمک کنیم، زیرا این اقدام رفتاری نابرابری در ارتباط با کلینیک های خصوصی خواهد بود. در مورد سیستم آموزشی نیز همین برهان آوری وجود دارد. از این رو، بنا بر روش AGCS حق نداریم در هیچ مورد سیستم عمومی آموزشی را در صورتی که برای دانشکده ها و آموزشگاه های خصوصی زیان آور باشد، برتر بدانیم. بنابراین، درباره آموزش ساز و کاری وجود دارد که هر مداخله را که بدرستی مبتنی بر اجتماعی شدن شمار معینی از هزینه ها و پرداخت ها است از مضمون اش تهی می سازد، این چیزی بسیار جدی است.

این جا می توان چند نمونه از تجربه آرژانتین را در زمینه خصوصی سازی یادآور شد. می دانیم که آرژانتین، کشوری که سخنگویان ریز و درشت لیبرالیسم نو در سراسر جهان از جمله همکاران ایرانی آنها در رسانه های عمومی آن را به عنوان سرمشق باشکوهی برای توسعه و پیشرفت کشورهای پیرامونی مثال می زدند، غرق در بحران و واماندگی بی سابقه است. در این کشور همان ساز و کارهایی را در کار می بینیم که اینجا بر شمرده ایم. جوانان بیکار دیپلمه امیڈشان را از دست داده اند. مهاجرت های جمعی از این کشور، بخصوص به طرف اسپانیا بخاطر این است که آینده برای آنان تیره و تار است. این کشور کارکرد خود را از دست داده است. این در حالی است که آرژانتین همیشه بعنوان کشوری قلمداد می شد که در خصوصی سازی ها بسیار پیشرفته بود. این کشور تقریباً همه چیز از جمله نفت اش را خصوصی کرده است. در صورتی که مکزیک با وجود افراط در منطق خصوصی سازی ها، دست کم مالکیت نفت اش را بطور نمادین

کماکان حفظ کرده است. چون فروش آن ناممکن است. اما در آرژانتین شرکت نفت این کشور به یک کمپانی اسپانیایی فروخته شد. پس مسئله عبارت از تجربه ای است که تا انتهای آن پیش رفته است.

چه درس هایی می توان از آن گرفت؟

۱- وظیفه خصوصی سازی ها جزء مکمل مدل لیبرالی گشایش است که در آن همه چیز بهم ربط دارد. در این مدل، قاعده عمومی این است که کشورهایی که آن را می پذیرند واقعاً به صادر کردن بیشتر دست بزنند و آن در صورتی است که آنها برای این کار به وارد کردن بیشتر بپردازند. بدین ترتیب کسری خارجی عمیق می شود. بنا بر این برای پر کردن آن باید به جلب سرمایه ها پرداخت و یکی از ساده ترین وسیله های انجام آن، بفروش رساندن شمار معینی از مؤسسه های عمومی است. این همان کاری است که آرژانتین انجام داد. چون بواقع به جلب سرمایه ها نیاز داشت. اما آن را بر طبق شرایطی انجام داد که نمونه های زیاد از آن در دست است. برای اینکه این کار بدرستی جذاب باشد. وجود « موجودی » هایی ضرورت دارد. چنانکه مؤسسه های ملی بخش عمومی فرانسه مثل فرانس تلکوم، برق فرانسه (EDF) یا بخش خصوصی مثل آبرسانی لیونه از این سازو کارها استفاده می کنند. یعنی مؤسسه هایی را که خوب کار می کنند به بهای بسیار نازل می خرند. همان سازوکار در خط های حمل و نقل هوایی آرژانتین که تا آن زمان خصوصی نشده بود، وجود داشت که توسط مؤسسه دولتی اسپانیا خریداری شد. به این ترتیب هواپیماهای از کارافتاده آرژانتین برای تعمیر و راه اندازی به بهای بسیار نازل به حراج گذاشته شد.

۲- درس دیگر، این است که این روند سرانجام لحظه ای از نفس می افتد: روزی که دیگر هیچ چیز برای فروش باقی نماند، مدل وارد بحران می شود. زیرا ورود سرمایه ها قطع می شود. می توان گفت که آرژانتین بخاطر استفاده از فرمول مدون در نشست مراکش واقعاً فروخته شد. چنین مدلی بغایت فرساینده است. چون فروش توأم با هدر رفتن توان مستقل توسعه است و سرمایه هایی که وارد می شوند برای توسعه کامل یکپارچه نیست. چون فروش توأم با هدر رفتن توان مستقل توسعه است و سرمایه هایی که وارد می شوند برای توسعه کامل و یکپارچه نیست. آنها بخش های سودآور یا مستعد سودآوری را انتخاب می کنند. از این رو، خصوصی سازی هرگز سازنده نیست. به علاوه درس بزرگی از کشورهای فوق در دست است و این نشان می دهد که سرمایه های خارجی بطور بسیار گزینه ای وارد این کشورها شده اند و شرایط اقتصادی و اجتماعی آشفته ای بوجود آورده اند. آنچه مورد توجه این سرمایه است، چیزهای بسیار سودآور است و بقیه به حال خود واگذاشته شده است.

۳- باید به شمار معینی از دلیل ها رجوع کرد که در زمینه خصوصی سازی عنوان شده است. به احتمال خیلی مهم همانا دلیل کارایی است که نیاز به تحلیل دارد. البته، تحلیل دقیق دشوار است. زیرا خدمت های عمومی در شماری از کشورها خیلی بد کار می کند و در آن دلیل کارایی نوعی ارزش گواه دارد.

اما در واقع، اگر از نزدیک بنگریم، چیزی وجود دارد که باید توجه را جلب کند. چنانکه از جمله به خصوصی کردن آن دسته از خدمت های عمومی می پردازند که هیچکس کارکرد خوب آنها را مورد بحث قرار نمی دهد. دلیل کارایی ناکافی هرگز عنوان نشده است. چون خواست خصوصی کردن از این دلیل در هنگامی که آن را عنوان می کنند به شیوه فرصت طلبانه مجزا شده است. البته، آن با واقعیت چیزها مطابقت ندارد. آنچه بنا بر اصل خواستارند، خصوصی کردن به منظور افزایش و توسعه قلمرو کالا و سودآوری است. برعکس، می توان گفت، آنچه را که بیشتر خصوصی می کنند، چیزی است که خوب کار می کند و آنچه را که خوب کار نمی کند و گران قیمت است، طبق شعار « خصوصی سازی سودها، اجتماعی شد زبان ها » به دولت وامی گذارند.

۴- یک درس بزرگ از خصوصی سازی این است که سنجه خصوصی کارایی همان سنجه خدمت های عمومی نیست. سنجه کارایی خدمت های عمومی، نخست این است که حیف و میل و فساد وجود نداشته باشد. در حقیقت، مسئله عبارت از کارایی وسیله ها است. هدف آن و آنچه با آن کارایی را می سنجند مبتنی بر استعداد آن در پاسخ به نیازهای اجتماعی و پاسخ به شیوه همگانی، دموکراتیک و برابری خواهانه به آن است: « آنچه آن را می سنجند توانایی تولید سود » است. این توانایی تولید سود از معبر حذف یک سلسله از نیازها که بسیار گران قیمت است، می گذرد. پس سنجه دیگری از کارایی وجود دارد.

به عنوان مثال می توان بحث درباره کارایی پست ها یا بیمارستان ها را مثال زد. جستجوی کارایی خصوصی عبارت از حذف بیمارستان های کوچک مجاور یا کاهش کیفیت توزیع پست در دورترین نقطه است. نمونه وارترین مثال ترن های انگلیسی در میهن لیبرالیسم است. ترن های انگلیسی وضعیت کاریکاتوری پیدا کرده اند. نتیجه این است که این سازواره به طور مطلق خوب عمل نمی کند. چون هر خط منطق خود را دارد. ارتباط ها تأمین نشده است. چون هیچکس نمی خواهد برای حفظ آن پول خرج کند. حادثه های بیش از

پیش جدی وجود دارد. حادثه پادینگتن نمونه ای به راستی گویا است که وضعیت کارایی تنزل یابنده را نشان می دهد. کارایی تنزل یافته در ارتباط با حمل و نقل افراد و فراموش کردن کامل هر آنچه که مربوط به خرج نگهداری، هزینه کردن برای وسیله ها و زیر ساختار است. حادثه ای که روی داد، نشانه های آن موجود بوده است و کارگران چهار یا پنج بار پیش از حادثه درباره آن هشدار داده بودند، ولی چون مرمت آنها سودآور نبود، آن را پشت گوش انداخته اند.

بنابراین، کارایی کاملاً وجود دارد، اما سنجه های کارایی غیر از سنجه های برآوردن نیازهای اجتماعی است.

۵- به علاوه، حتی از دید کارایی، ما در خلال جهان یک رشته پدیده هایی داریم که خطرناک و محدودیت ها را در درون خود این مفهوم کارایی در معنی بسیار عام اصطلاح نمودار می سازند. ایالات متحد دو نمونه به کلی شگفت انگیز به ما ارائه می کند. نخست باید به مسئله انرژی در کالیفرنیا، با قطع جریان برق، از جمله در سیلیکون والی، جایگاه تکنولوژی های جدید، اشاره کرد. می کشیم دلیل های آن را پی کاوی کنیم. اصل کارایی در ابتکار خصوصی، تقلیل ارزش ها و بنابراین، عمل کردن در محدوده توانایی ها است. به محض اینکه به دلیل های پیش بینی نشده، نیاز به برق بیشتر وجود دارد، سیستم منفرجه می شود. زیرا از توانایی های به دقت حساب شده فزاینده می رود. از این رو، پدیده کارایی بنیادی به ناکارایی کلی تبدیل می شود. چنانکه در بزرگترین قدرت اقتصادی جهان، منطقه ای وجود دارد که از حیث تکنولوژی بسیار پیشرفته است، ولی در معرض قطع جریان نیرو قرار دارد. به همین خاطر، در سیلیکون والی ناچار شده اند از شمع برای روشنایی استفاده کنند.

نمونه دیگری که ایالات متحد نمایش داده، فروپاشی کیانی بزرگ انرون است که از خصوصی سازی سرچشمه می گیرد. انرون آنچه را که می توان در شبکه های انرژی انجام داد، بعمل آورده است. مثل توزیع انرژی تولید شده توسط دستگاه های بزرگ که در دست بخش بزرگ عمومی باقیمانده است. فعالیت اساسی آن، فعالیت دلالی در انرژی بود. این مؤسسه در این بازار ویژه سوداگری کرده است. این روند کنترل نشده به ورشکستگی کامل نمادین انجامید که بیانگر ورشکستگی باور زیاد به رشد بی پایان بورس است و در تکمیل آن باید گفت که این امر ورشکستگی صندوق های بازنشستگی را نیز در بر می گیرد. مزدبران مؤسسه به شدت تشویق شده اند، همه حقوق بازنشستگی و مبلغ هخای مستمری شان را در سهام مؤسسه بگذارند که تقریباً به صفر نزول کرده است. پس آنها نه فقط شغل، بلکه حقوق بازنشستگی شان را از دست داده اند.

این منطق خصوصی سازی یک عنصر ثبات زدایی بسیار عمیق اجتماعی است. این یک کارایی کوتاه مدت و بطور اجتماعی کم توسعه است. اگر کارایی وجود دارد، باید گفت مبتنی بر نابرابری در برآوردن نیازها است. کار از این رو است که خیلی ساده به شمار معینی از نیازها که سودآور نیستند، پاسخ نمی دهد. در واقع فقط با این نوع استراتژی می توان تا اندازه ای آسان به باصطلاح کارایی زیاد نایل آمد.

۶- سرانجام لازم است که درباره دلیل دیگری از خصوصی سازی ها: دلیل تکنولوژی ها صحبت کنیم. گفتمان تا اندازه ای دقیق بویژه در بخش هایی چون ارتباط های دور وجود دارد که مبتنی بر این اظهار نظر است: «در گذشته، با تکنولوژی های قدیم، انحصار خدمت های عمومی یک معنی داشت. اما اکنون با تکنولوژی های جدید، آنچه معنی دارد، خصوصی سازی، نرمش شبکه ها و غیره است.» این دلیل نیز باید کاملاً رد شود. از یک سو، هیچ تکنولوژی شکل برآوردن نیازهای اجتماعی را ایجاد نمی کند. می توان همه ترکیب های ممکن را تصور کرد. از سوی دیگر، همه ترکیب های ممکن تقریباً وجود دارند. وانگهی، خصوصی سازی امروز اختلال های زیادی را حتی در بخش ها وارد می کند و باعث بی ثباتی در طرز کار اقتصاد می گردد. زیرا گرایش های فوق سوداگری که کسی جلودار آن نیست، بوجود می آورد. چنانکه فرانس تلکوم که در بخش بزرگی خصوصی شده امروز با بحران بسیار جدی و وامدار بودن بسیار زیاد روبروست. دلیل آن بنا بر فعالیت هایی است که از نوعی توهم در ارتباط با تکنولوژی های جدید و بورس بوجود آمده است. همه اینها همچون یک چیز پف کرده مثل فرانس تلکوم که در فرانسه یک آزمون برای خصوصی سازی ها را تشکیل می دهد، برپا رفته است. گشایش سرمایه، چنانکه می گویند، باعتبار سهامدار بودن مزدبر توجیه معینی کسب کرده است. مزدبران توانسته اند سهامی با ارزش امتیازی بدست آورند. سهم هایی که مزدبران در اختیار دارند طی پنج سال مسدود باقی می ماند و در این مدت حق فروش برای آنها وجود ندارد. آنها هر صبح ارزش های بورس را که بطور نمایان بالا می رود، ملاحظه می کنند. این دارایی بالقوه بهمان نمایانی ناپدید می شود. چنانکه امروز ارزش های بورس فرانس تلکوم تقریباً در سطح تاریخ انتشار آنها است. کارمند فرانس تلکوم تنها خود را ثروتمند بالقوه احساس می کند و بدین ترتیب ایدئولوژی یگانگی «همه سهامداران در پرتو خصوصی سازی» افسانه ای بیش نیست. آنچه مزدبران فرانس تلکوم شاهد آن هستند انعکاس های مقروض بودن سوداگرانه است که در آن هزینه های بهره به هیچ وجه بالقوه نیستند و به شکل اخراج ها و شرایط بسیار سخت کار یک نتیجه دارند. بنابراین، توهم ها به سرعت پاک شده اند.

چگونه باید پیش رفت؟

نخست باید به یک ضد برهان آوری روی آورد که کژکاری ها را تصریح می کند؛ بخصوص در مورد آنچه که مربوط به نرخ گذاری ها است، واقعیت این است که افزایش قیمت ها بدون اجبار در بهبود خدمت ها صورت می گیرد. مثلاً در فرانسه توزیع آب خصوصی شده و به دو گروه بزرگ تعلق دارد که در بازار رقابت می کنند. البته، اندیشه ملی کردن دوباره بگوش می رسد، هر کس می تواند تأیید کند که این خصوصی سازی یک رقابت نادرست است. چون در واقع، دو قطب، دو مؤسسه بزرگ وجود دارد که بازار را بهزین مصرف کنندگان، بویژه با افزایش تعرفه ها، تقسیم می کنند. بنابراین، آزمون هایی وجود دارد که روی هم انباشته شده و امکان می دهند که بگوییم یک سیستم ملی شده یا انحصار عمومی یا منطقه ای که به واقع معین کردن نرخ ها را ممکن می سازند و آنها را به تهیه کنندگان تحمیل می کنند، در نهایت سیستم هایی هستند که که بهتر کار می کنند. از این روست که آرژانتین، جایی که شرکت آبرسانی لیونه در آنجا سرمایه گذاری کرده، امروز در وضعیت بحرانی بسیار عمیقی قرار دارد که اندیشه دوباره ملی شدن، سلب مالکیت از بانک ها و مؤسسه هایی که از این حرکت خصوصی سازی سود جسته اند، بوجود آورده است. این اندیشه بطور قطع راه خود را باز می کند؛ زیرا تنها روش پافشاری روی مسئله کلیدی است که در آنجا مطرح می شود.

سرانجام مسئله کارآیی بمیان می آید و باز خدمت های عمومی بسیار کارا مطرح می گردد. در این باب باید تعادل میان خصوصی سازی و کارآیی را رد کرد. البته، باید این مسئله را با دو اندیشه پیوند داد. از یک سو، دفاع از خدمت های عمومی باید با خواست ها در زمینه دموکراسی، شفافیت و نظارت جمعواره همراه باشد. این چیزی است که در فرانسه سندیکاها رفته رفته درک کرده اند. نمی توان از خدمت های عمومی تنها بر پایه دستاوردهای اجتماعی مزدبران این بخش ها دفاع کرد. البته، باید این مبارزه قانونی را با مبارزه وسیع تر برای دفاع از مدل معین برآوردن نیازهای اجتماعی و شمار معینی از نیازهای نخستین اجتماعی پیوند داد. بعد باید به توسعه این مبارزه در مقیاس جهانی پرداخت. چون باز روزی وزنه سازمان های بین المللی، پیمان ها و عامل های مقررات زدایی، شمار معینی از چیزها را که در گذشته ممکن نبود، ممکن می سازد. چنانکه در اروپا رهنمودهایی که در مقیاس اتحادیه اروپا تدوین شده اند، جنبه تحمیلی دارند و کشورهای عضو ناچارند خود را با آن تطبیق دهند و مقررات خود را در زمینه برق، پست و غیره تغییر دهند. این رأی زنی ها که بسیار دور از دسترس شهروندان قرار دارند، در واقع ابزارهای اجبار بسیار قوی هستند. پس ضرورت مداخله در این سطح نیز وجود دارد و هر جنبش «ضد جهانی شدن» همانطور که می گویند، جنبشی است که از این عامل آگاهی یافته است. این امر امکان می دهد که دریابیم چرا از این پس، به تناسب هر نشست سران اروپایی با بسیج های فوق العاده عظیم و عملاً بی سابقه روبرویم. یک آگاهی یابی در این عرصه رخ داده است. در این نوع نشست ها، مسئله تنها عبارت از پرگویی در مقیاس اروپا نیست. زیرا تصمیم های گرفته شده بازتاب های مشخصی در هر یک از کشورها دارد. با اینکه این کشورها در بسیاری جهت ها متفاوت اند، بازتاب ها همواره در همان معنا سمت و سو دارد و این امر بسیج های بین المللی را ممکن می سازد.

پس از این رو، توسعه دفاع از خدمت های عمومی بنا بر منطق دموکراتیزه کردن که باید با آن پیوند یابد، شرط قطعی است. اما باید این اندیشه را که طبق آن موضوع عبارت از مسئله های به دقت اقتصادی به مفهوم دقیق اصطلاح است، رد کرد. برای بازگشت به آنچه که من آن را نقطه عزیمت می دانم دو طرح، دو مفهوم کاملاً قطبی توزیع درآمدها، قاعده های بازی و اولویت های اجتماعی وجود دارد. پویایی خصوصی سازی مبتنی بر این گفته است «من نیازها را در صورتی برآورده می سازم که سودآور باشند و مصرف کنندگان قادر به پرداخت باشند؛ یعنی افراد برای پرداخت پول داشته باشند». پس این سازوکاری است که نابرابری های موجود را تثبیت و آنها را بازتولید می کند. در واقع این مکانیسم برآوردن نیازهایی را که به احتمال بسیار فوری هستند، رد می کند، چون آنها افراد یا قشرهای اجتماعی را در بر می گیرند که از قدرت خرید لازم بی بهره اند.

کافی است به پاورقی های روزنامه های آمریکایی نظر افکنیم. هنگامی که در حالت اضطراری وارد بیمارستان می شویم، پیش از هر اقدام زای بیمار می پرسند درآمدها چقدر است. همین پدیده ها در مراکش و دیگر کشورهای نظیر آن دیده می شود. تمام منطق اجتماعی شدن مبتنی بر مبارزه با این پدیده ها و برقرار کردن عامل هایی است که در جهت رایگان بودن پیش می رود. وقتی بیمارید و مراقبت شده اید، این بر عهده جمعواره است که باید درباره تقسیم این هزینه و اجتماعی شدن و مشارکتی بودن آن تصمیم بگیرد. این اصل مهمی است که باید به سمت آن گرایش داشت و هر پیشرفت انسانی از این مسیر می گذرد. البته، این با اصل تجاری، اصل از حیث اجتماعی بسیار سرکوبگر که دستاوردهای تمدن را زیر سؤال می برد و مبتنی بر این است که فقط کسانی که وسیله های لازم را در اختیار دارند می توانند به خدمت ها دسترسی داشته باشند، چون می توانند هزینه آن را بپردازند، در تقابل است. در پایان باید گفت که جهانی شدن سازوکاری است که آن را بازتولید و با در رقابت قرار دادن آن را تقویت می کند؛ در مجموع برآوردن نیازهای اجتماعی که بنا بر هنجارهای بیش از حد رقابتی، بیش از حد سودآوری زیاد سودآور نیستند، واپس رانده می شوند و هر

آنچه را که زیر فشار سرمایه های بسیار متوقع سودآوری ندارند، کنار می زنند. از این رو، مبارزه برای خدمات های عمومی جزء مکمل مبارزه با جهانی شدن لیبرالی است.

منبع: سندهای سمینار « خدمات های عمومی » آتاک سال ۲۰۰۲